



Research paper

Efficient Management and National Power in the Intellectual worldview of Ayatollah Khamenei**Amir Abbasi Khoshkar**

PhD in International Relations, University of Tehran, Tehran, Iran.

a.abbasi.khoshkar@gmail.com

0000-0000-0000-0000

Abstract

Strengthening national power through the effective management of domestic resources and the strategic utilization of foreign capacities constitutes a core function of modern governments. Following the victory of the Islamic Revolution, enhancing national power and achieving national goals became one of the primary objectives of Iran's political elite. Efficient management of domestic resources to consolidate the foundations of national power and prevent resource waste has been regarded as an inseparable component of major national strategies. Ayatollah Khamenei, in his numerous speeches on macro-level national issues, has outlined a vision linking governance, management, and national power. This study is organized based on an examination of his speeches on effective national management and its connection to national power. Ayatollah Khamenei approaches national power through an integrated lens, presenting it as the key foundation for sound national governance, and he emphasizes the necessity of efficiency as a means to strengthen this power. The central research question is: What connection does Ayatollah Khamenei identify between effective management and the enhancement of national power? This article argues that, according to his perspective, effective management -conceptualized within the framework of "jihadi management" and its theoretical principles- leads to the strengthening of both soft power (legitimacy and public acceptance of the system) and hard power (the development of military and economic capabilities). This article employs a descriptive-analytical method and relies on documentary research for data collection.

Keywords: Ayatollah Khamenei, national power, jihadi management, efficient management, optimal resource utilization, domestic capacities, modern management science.



**مقاله پژوهشی****مدیریت کارآمد و قدرت ملی در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای****امیر عباسی خوشسکار**

دکترای روابط بین الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

a.abbasi.khoshkar@gmail.com

id 0000-0000-0000-0000

چکیده:

تقویت قدرت ملی با استفاده از مدیریت منابع داخلی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های خارجی بخشی از کار ویژه‌های دولت‌ها را در عصر حاضر تشکیل می‌دهند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی تقویت قدرت ملی و دستیابی به اهداف ملی یکی از مهم‌ترین هدف‌گذاری‌های نخبگان سیاسی را تشکیل داد. مدیریت کارآمد منابع داخلی جهت استحکام منابع داخلی قدرت ملی و جلوگیری از هدر رفت منابع بخش جدایی‌ناپذیر طرح‌های کلان ملی قلمداد شد. آیت‌الله خامنه‌ای در ارتباط با مدیریت کلان مسائل ملی در حوزه‌های مختلف و ارتباطان با قدرت ملی در قالب بیانات متنوع مطالبی را مطرح کرده‌اند. پژوهش حاضر بر اساس مطالعه بیانات ایشان در حوزه مسائل مدیریت کارآمد در سطح کشور و پیوند آن با مقوله قدرت ملی سازماندهی شده است. آیت‌الله خامنه‌ای با رویکرد ترکیبی به قدرت ملی و قرارداد آن به‌عنوان مهم‌ترین بستر زمینه‌ساز حکمرانی مطلوب ملی به مقوله کارآمدی از دریچه تقویت قدرت ملی پرداخته‌اند. سؤال پژوهش حاضر این است که در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای چه پیوندی بین مدیریت کارآمد و تقویت قدرت ملی وجود دارد؟ در پاسخ به سؤال فوق فرضیه ذیل مطرح می‌شود که در بیانات ایشان مدیریت کارآمد در قالب مدیریت ذیل مفهوم مدیریت جهادی با رعایت لوازم نظری آن به تقویت قدرت نرم (مقبولیت و مشروعیت نظام) و قدرت سخت (تولید قدرت نظامی و اقتصادی) می‌انجامد. روش پژوهش در مقاله حاضر توصیفی-تبیینی و روش جمع‌آوری منابع اسنادی است.

واژگان اصلی: آیت‌الله خامنه‌ای، قدرت ملی، مدیریت جهادی، مدیریت کارآمد، بهره‌برداری بهینه از منابع،

ظرفیت‌های داخلی، علم مدیریت جدید

دسترسی به مقالات نشریه علمی مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی (Open Access) است.



نشریه علمی «مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی

Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0



Doi: 10.22034/irsj.2025.501291.1096

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سازنده قدرت ملی و به تبع آن تقویت قدرت منطقه‌ای مدیریت منابع و کارکردهای تنظیمی و استخراجی دولت‌ها در سطح داخلی است. مدیریت منابع داخلی بخش مهمی از زنجیره سازنده توانمندی‌های ملی است. اسراف و ناکارآمدی در ایفای نقش تنظیم‌گری سبب خواهد شد تا اهداف سیاست خارجی و رضایت مردمی با چالش‌های پایداری روبه‌رو شوند. تقویت کارآمدی در تأمین نیازهای معیشتی مردم و مدیریت مسائل داخلی یکی از مهم‌ترین ارکان دولت موفق است. کارآمدی را می‌توان مهم‌ترین شاخص دولت اسلامی دانست. سنجش کارآمدی بدان معنا است که دولت برای تحقق اهدافی طرح‌ریزی شده است و فلسفه وجودی آن دستیابی به آن اهداف است. بنابراین دولتی اسلامی و انقلابی است که هر چه بیشتر توانسته باشد اهداف مدنظر را محقق ساخته و به عبارتی دیگر کارآمدی خود را در عمل به اثبات رساند و در غیر این صورت ناکارآمدی دولت را در سراسیمگی بحران مشروعیت قرار داده و حاصل آن اعتبارزدایی از دولت خواهد بود. به باور محققان مسائل توسعه، دولت کارآمد دولتی است که بتواند در اولین گام، فساد را از وجود و بدنه خود ریشه‌کن کند. این امر خطیر با تقویت قانون‌گرایی، شایسته‌سالاری و تقویت بازرسی و نظارت بر عملکردها ممکن خواهد شد. در گام بعدی دولت باید تلاش کند تا از رشد فساد در سطح جامعه جلوگیری کند و با غلبه بر فساد، بسترهای کارآمدسازی خود را فراهم آورد.

کارآمدی به این معنا است که چه مقدار از اهدافی که برای دولت تعریف کرده‌ایم تحقق پیدا کرده است و دولت با چه هزینه‌هایی و طی چه فرایندی به اهداف خود رسیده یا نرسیده است. در نتیجه شاخص اصلی در بررسی مفهوم کارآمدی برشمردن اهداف دولت است. در نظام‌های سکولار این اهداف تنها به تحقق اهداف مادی خلاصه می‌شود، اما در نظام اسلامی، علاوه بر اهداف مادی، تحقق اهداف معنوی و ارزش‌های اسلامی نیز از جمله وظایفی است که در دستورکار دولت‌ها قرار می‌گیرد. در نظام جمهوری اسلامی کارآمدی باید در جهت تحقق خواست‌ها و اهداف اسلامی و در جهت پیاده شدن و عینی شدن ارزش‌ها در جامعه باشد. از این‌رو به شاخصه‌های دولت کارآمد اسلامی می‌توان به

موارد ذیل اشاره کرد: ۱. دولت انقلابی و عزتمند؛ ۲. دولت جهادی؛ ۳. دولت پرکار و پرنشاط؛ ۴. دولت تحول‌آفرین؛ ۵. دولت شایسته‌سالار؛ ۶. دولت مردمی و خدمتگزار؛ ۷. دولت قانون‌گرا؛ ۸. دولت فسادستیز؛ ۹. دولت چابک (پناه، ۱۴۰۰).

مسئله پژوهش حاضر تبیین جایگاه و پیوند کارآمدی و حکمرانی مطلوب و قدرت ملی در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای است. ایشان همواره مدیریت اسلامی و انقلابی را در ابعاد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در قالب سخنرانی در فضاهای عمومی و نخبگی مطرح کرده‌اند. مقاله حاضر بر اساس مطالعه بیانات ایشان در حوزه مسائل مدیریت کارآمد در سطح کشور و پیوند آن با مقوله قدرت ملی سازماندهی شده است. سؤال پژوهش حاضر این است که در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای چه پیوندی بین مدیریت کارآمد و تقویت قدرت ملی وجود دارد؟ در پاسخ به سؤال فوق فرضیه ذیل مطرح می‌شود که در بیانات ایشان، مدیریت کارآمد در قالب مدیریت ذیل مفهوم مدیریت جهادی با رعایت لوازم نظری آن به تقویت قدرت نرم (مقبولیت و مشروعیت نظام) و قدرت سخت (تولید قدرت نظامی و اقتصادی) می‌انجامد. روش پژوهش در مقاله حاضر توصیفی-تبیینی و روش جمع‌آوری منابع اسنادی است.

۱. پیشینه پژوهش

محققان در حوزه مطالعات تفکرات آیت‌الله خامنه‌ای و اندیشه‌های ایشان از زوایا و چشم‌اندازهای مختلفی به مباحث ورود پیدا کرده‌اند. مدیریت کارآمد مسائل داخلی و تأثیر آن بر قدرت و توانمندی‌های ملی در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در حوزه‌های مدیریت مسائل اقتصادی و دولتی در قالب بیانات ایشان ذکر شده است. محققان سیاسی با استناد به سخنرانی‌های ایشان به طراحی الگوهای نظری و دستیابی جمع‌بندی‌های کلان تلاش‌های فکری بسیاری را به انجام رسانده‌اند.

کلهری و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان: «ارزیابی شاخص‌های حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران» به این جمع‌بندی رسیده‌اند که در جمهوری اسلامی ایران به جهت آنکه سیاست‌گذاری در چهار حوزه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به‌وسیله

دولت و به شیوه عمودی صورت می‌گیرد، نتایج این سیاست‌گذاری دولت ناهمسو به شاخص‌های حکمرانی خوب است.

کلانتری و خزلی (۱۳۹۹) در مقاله «نقش مؤلفه‌های قدرت ملی در تحقق متعالی حکمرانی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» به اولویت‌بندی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر حکمرانی کلان ملی پرداخته‌اند.

کشاوری شگری و شجاعی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان: «تبلور حکمرانی خوب در اندیشه و سیره سیاسی امام خمینی (ره)» به مؤلفه‌های حکمرانی خوب و مدیریت کارآمد داخلی پرداخته‌اند و به این جمع‌بندی رسیده‌اند که مؤلفه‌های حکمرانی خوب در نگاه ایشان عبارتند از آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی، دشمن‌شناسی، سیاست خارجی وحدت‌گرا، امر به معروف و نهی از منکر، مقاومت اجتماعی، عدالت و ستم‌ستیزی، رفق و مدارا، تکلیف‌مداری، تربیت سیاسی، محوریت مرجعیت شیعه و نظارت سیاسی.

امامی و شاکری (۱۳۹۴) در مقاله «حکمرانی خوب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» به بررسی حکمرانی مطلوب در تجربه چند دهه‌ای جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. یافته‌های تحقیق بیانگر این است که هر یک از مؤلفه‌های حکمرانی خوب به‌گونه‌ای در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید بسیاری بوده است و در عرصه عمل نیز شاهد فراز و نشیب این شاخصه‌ها پس از انقلاب هستیم؛ اما تحقق مؤلفه‌های حکمرانی خوب حکایت از آن دارد که پیاده‌سازی آن مستلزم مدل بومی در کشور است.

قجری و نوربخش (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان: «مطالعه نسبت مدل حکمرانی جمهوری اسلامی ایران با مدل حکمرانی خوب» با استفاده از رویکرد مقایسه‌ای به نتایج ذیل دست یافته‌اند؛ مدل حکمرانی اسلامی در جمهوری اسلامی ایران با مضامینی چون حاکمیت خدا و وحی‌گرایی، شریعت‌گرایی، اخلاق اسلامی، امامت و ولایت قابل تشریح و توصیف است. اما الگوی حکمرانی خوب مضامینی چون حاکمیت قانون، مسئولیت‌پذیری افراد، شفافیت، کارآمدی و پاسخ‌گویی به‌عنوان اصول بنیادین حکمرانی به شمار می‌آورد. مقایسه مبانی این دو الگو بیانگر تفاوت و بعضاً تضاد میان این دو است. به‌نحوی که

حکمرانی اسلامی به‌سوی پیشرفت و تعالی مادی و معنوی انسان در قلمروی حاکمیت در حرکت است؛ اما حکمرانی خوب هدف‌گذاری خود را مبتنی بر شاخص‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی در ادبیات نظری مدرن قرار داده است.

داودی (۱۳۹۸) در مقاله «راهبردهای وحدت ملی در استحکام‌بخشی قدرت درونی نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر آیت‌الله خامنه‌ای» به نتایج ذیل دست یافته است که وجود رهبری حکیم و فرزانه در رأس حکومت و تبعیت از قانون مهم‌ترین نقطه قوت و راهبرد اصلی در تقویت وحدت ملی برای رفع اختلاف و یکپارچگی مردم و مسئولین است که با انجام کار روشمند علمی حاصل شده است.

نیکنام و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی شاخص‌های اقتدار ملی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای» به طرح دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای در ارتباط با اقتدار ملی پرداخته‌اند. از نظر ایشان اقتدار ایران اسلامی نیازمند این است که کشور در همه عرصه‌ها و امور بتواند در حد اعلای خود نمود پیدا کند. بیان شاخص‌هایی همچون اقتدار سیاسی، حفظ اصول انقلاب و برخورد عزت‌مندانه بر اساس اصل عزت، حکمت و مصلحت با سران سایر کشورها، اقتدار فرهنگی با بازتولید علوم انسانی بومی، اقتدار علمی، اقتدار نظامی و از همه مهم‌تر قدرتمند ساختن کشور در عرصه اقتصادی و قطع وابستگی از سایر کشورها با تأکید بر اقتصاد مقاومتی و حمایت از تولیدات داخلی می‌تواند شکل بگیرد. در پژوهش حاضر نگارنده ضمن بهره‌گیری از متون فوق به دنبال بررسی پیوند بین مدیریت کارآمد و قدرت در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای است. این مهم در پژوهش‌های پیشین به‌صورت دقیق و متمرکز مورد بحث و مطالعه قرار نگرفته است و مقاله پیش‌رو در این حوزه موضوعی از نوآوری برخوردار است.

۲. چهارچوب نظری پژوهش

در نظریه‌ها و مفهوم‌پردازی‌های مرتبط با کارآمدی و تأثیر آن بر توانمندی‌های ملی و تولید سازه‌ای به نام دولت کارآمد، مفهوم حکمرانی خوب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. نظریه حکمرانی خوب از اواخر دهه ۱۹۹۰ مورد استقبال قرار گرفت. در نظریه‌های

آن دوره بی‌کفایتی ماهوی و نظری دولت‌ها برای ورود در عرصه‌های اقتصادی تبیین گردیده و تفکر آزادی مطلق کسب‌وکار ترویج گردید و ورود دولت به اعمال و وظایف قهری امری طبیعی تلقی گردید. در این حوزه اندازه دولت آن اندازه‌ای تلقی می‌شود که متناسب با اصل آزادی کسب‌وکار باشد. از آن دوران تاکنون که هزاره دوم میلادی نیز سپری شده است، نظریه‌های دولت آن‌چنان دستخوش دگرگونی و فراز و نشیب شده است که ساختارهای مدیریتی دولت‌ها بر اساس نوع نظریه‌های مورد پذیرش تحولات ویژه‌ای را تجربه کرده‌اند، به‌گونه‌ای که حوزه تفکر موسوم به نظریه دولت در دهه اخیر تحت واژه نظریه حکمرانی خوب یا حکمرانی مطلوب اندیشه‌های اقتصادی، سیاسی و مدیریت دولتی را فرا گرفته است (نظریه حکمرانی خوب: توانمندسازی دولت، ۱۳۸۳: ۳۳).

موضوع حکمرانی خوب با هدف دستیابی به توسعه انسانی پایدار مطرح شده که در آن بر کاهش فقر، ایجاد شغل و رفاه پایدار، حفاظت و تجدید حیات محیط زیست و رشد و توسعه زنان تأکید می‌شود که همه این‌ها با حکمرانی خوب امکان تحقق می‌یابد. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی همچنین حکمرانی خوب به مفاهیمی مانند توسعه پایدار، توسعه روستایی - شهری و پیشرفت اقتصادی - اجتماعی با رویکرد مشارکتی و شفافیت می‌پردازد و بر اتخاذ استراتژی‌های صحیح اجرای خط‌مشی‌ها و سیاست‌ها تأکید دارد. در حکمرانی خوب، شراکت بین سه رکن اصلی دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی در انجام فعالیت‌ها وجود دارد که گاهی فراتر از مشارکت است (حکمرانی خوب در ادبیات مدیریت، ۱۳۸۲: ۵).

حکمرانی خوب به‌عنوان یک مفهوم، بر بخش‌های مختلف و متمایز جامعه اعمال می‌شود. دولت، قوه مقننه، قوه قضائیه، رسانه‌ها، بخش خصوصی، بخش شرکتی، تعاونی‌ها، انجمن‌ها، سازمان‌ها و حتی سازمان‌های غیردولتی. پاسخ‌گویی عمومی و شفافیت به یک اندازه برای هر یک از این نهادهایی که جامعه از آن‌ها استحكام می‌گیرد مرتبط است. به‌علاوه تنها زمانی که همه این اقشار و اقشار مختلف جامعه امور خود را به نحوی مسئولیت‌پذیر اجتماعی انجام دهند می‌توان به هدف دستیابی به خیر بیشتر برای

بیشترین تعداد افراد جامعه تحقق بخشید. به کارگیری این اصول بسیار مشکل بوده و کلیه آن‌ها متوجه نتایج حاصل از قدرت نیستند، بلکه به نحوه اعمال قدرت نیز اشاره دارند. اصول حکمرانی خوب که می‌توان از آن‌ها در تبیین مدیریت کارآمد بهره برد عبارتند از:

- مشروعیت و حق اظهار نظر: کلیه مردم باید در تصمیم‌گیری‌ها نقش داشته باشند. چه به صورت مستقیم و چه از طریق واسطه قانونی که نظرات مردم را ارائه می‌کند این مشارکت گسترده بر اساس آزادی، مشارکت و ظرفیت در مشارکت می‌تواند مؤثر افتد؛

- اتفاق نظر: حکمرانی خوب، منافع مختلف را تعدیل می‌کند تا به اتفاق نظر گسترده در خصوص گروه و بهترین سیاست‌ها و رویه‌ها دست یابد؛

- هدایت: نگرش استراتژیک رهبران جامعه دیدگاهی گسترده و بلندمدت در خصوص حکمرانی خوب، توسعه انسانی و آنچه برای نیل به چنین توسعه‌ای مورد نیاز است دارند و همچنین پیچیدگی‌های تاریخی فرهنگی و اجتماعی که این دیدگاه در آن قرار گرفته است به خوبی شناخته شده‌اند (سیاست‌گذاری فرهنگی توسعه، ۱۴۰۳)؛

- پاسخ‌گویی: مؤسسات و فرایندها سعی می‌نمایند تا به کلیه ذی‌نفعان ارائه خدمت نمایند کارایی و اثربخشی فرایندها و مؤسسات با بهترین استفاده از منابع نیازها را برآورده می‌سازند؛

- مسئولیت‌پذیری: مسئولیت‌پذیری تصمیم‌گیران بخش دولتی، بخش خصوصی و سازمان‌های جامعه مدنی در برابر جامعه و ذی‌نفعان سازمان مسئول‌اند و این مسئولیت‌پذیری با توجه به نوع سازمان‌ها و اینکه چه موقع تصمیمات درونی یا بیرونی است، متفاوت خواهد بود؛

• شفافیت: شفافیت بر اساس جریان آزاد اطلاعات شکل می‌گیرد. فرایندها، مؤسسات و اطلاعات به‌طور مستقیم در اختیار کسانی قرار می‌گیرند که با آنها ارتباط دارند و اطلاعات کافی برای شناخت و نظارت بر آنها ارائه می‌شود.

• انصاف و برابری: برابری کلیه مردان و زنان از فرصت بهبود و حفظ سلامتی‌شان برخوردارند.

• حکومت قانون: چهارچوب‌های قانونی باید عادلانه باشد و بدون تبعیض و جانب‌داری به اجرا درآیند، خصوصاً قوانین مربوط به حقوق انسانی که در اصل قوانین وجود دارند؛

• کارایی و اثربخشی: در چهارچوب حکمرانی خوب دربرگیرنده استفاده پایدار از منابع طبیعی و حفظ محیط زیست است. بر اساس این شاخص، فرایندها و نهادهای چنین حکمرانی به نتایجی منجر می‌شوند که نیازهای جامعه را تأمین می‌کنند و درعین حال بهترین بهره‌برداری از منابع در اختیار را امکان‌پذیر می‌نمایند. کارایی دولت مستلزم وجود دستگاه اداری کارآمد و بهینه در کشور است. چنین دستگاهی پاسخ‌گوی نیازهای آحاد ملت، مروج عدالت اجتماعی، متضمن دستیابی همگان به خدمات باکیفیت مانند آموزش و بهداشت و سرمایه‌های تولیدی و ایجاد محیطی مطمئن برای توسعه مردم محور و پایدار است. به هر حال، اثر بخشی دولت بیانگر کارآمدی دولت در انجام وظایف محوله است که شامل مقولات ذهنی همچون کیفیت تدارک خدمات عمومی یا کیفیت نظام اداری صلاحیت و شایستگی کارگزاران، استقلال خدمات همگانی از فشارهای سیاسی است. اثربخشی دولت در حکمرانی خوب، بُعد کیفی بهره‌وری است و به معنای درجه یا میزان دستیابی به اهداف مورد نظر تعریف شده است و نشانگر نسبت هدف‌های واقعی به هدف‌های پیش‌بینی شده و عملکرد واقعی به عملکرد مورد انتظار است و از طریق بازده نیروی کار و سازمان اندازه‌گیری می‌شود (رزمی و صدیقی، ۱۳۹۱: ۱۵).

دولت کارآمد به‌عنوان یکی از عناصر سه‌گانه حکمرانی خوب و در پیوند با سطح کلان سرمایه اجتماعی می‌تواند بسترساز اعتماد سیاسی در بُعد سیاسی باشد. البته، ضرورت سیاست‌های عمومی خردمندانه برای ایجاد و انباشت سرمایه اجتماعی محل اتفاق نظر همه متفکران حوزه سرمایه اجتماعی نیست؛ درحالی‌که برخی معتقدند ارتقای سرمایه اجتماعی صرفاً با درگیر کردن جامعه مدنی مقدور نمی‌گردد و سیاست باید با حفظ فاصله و از طریق شرکا و واسطه‌هایی که ممکن است به شیوه‌های پیش‌بینی نشده عمل نمایند در این حوزه کار کند. عده‌ای بر این نظر هستند مداخله سیاست در امر سرمایه اجتماعی به‌ویژه در جایی که نهادهای رسمی با نهادهای غیر رسمی ستیز و تعارض دارند می‌تواند محدودیت‌های نامطلوبی برای کنش جمعی ایجاد کند. با این وجود، رفتارهای دولت با در نظر گرفتن دو شرط اساسی می‌تواند در خلق و استمرار سرمایه اجتماعی و در نتیجه اعتماد سیاسی مؤثر باشد. یکی دولت به معنایی مدنظر است که در چهارچوب الگوی حکمرانی خوب مطرح می‌شود و دوم رفتارهای قانونمند و اعتمادآفرین دولت منظور نظر است و نه مداخله مستقیم و با قصد هدایت افکار عمومی و مشروعیت‌زایی برای نظام سیاسی (حق پناه و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵۰).

با لحاظ کردن این شروط می‌توان گفت ساخت قدرت به‌عنوان یکی از عناصر محوری الگوی حکمرانی خوب بر موجودی سرمایه اجتماعی در یک جامعه تأثیر می‌گذارد. شکل‌گیری سازمان‌های غیردولتی مؤثر وجود صداهای اعتراضی و نقاد حاکمیت وجود قوانینی که حقوق مدنی و شهروندی افراد را به رسمیت بشناسد و تضمین کند، پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری، ثبات سیاسی و نبود خشونت، نظام اداری قوی و سالم جنبه‌های مختلفی از یک ساخت قدرت کارآمد توسعه‌خواه است که بر میزان همکاری گروهی بین افراد با یکدیگر، اعتماد افراد به حکومت و به همدیگر و همین‌طور تخلفات اداری و مالی تأثیر می‌گذارد. دولت کارآمد از طریق وضع قوانینی چون حقوق مالکیت، فضای مطمئنی برای کسب‌وکار خصوصی فراهم می‌کند؛ از نگرانی‌ها می‌کاهد و بدین صورت هم بر سطح اعتماد جامعه به دولت می‌افزاید و هم اعتماد افراد به یکدیگر را تقویت می‌کند. نیاز به بیان نیست که رابطه سرمایه اجتماعی و دولت یک رابطه دوسویه است؛ اما در اینجا و

به تناسب بحث صرفاً فرایند تأثیرگذاری دولت قوی بر سرمایه اجتماعی مورد تأکید بیشتر قرار می‌گیرد؛ بدین معنا سرمایه اجتماعی در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه تکوین و گسترش آن به گونه چشمگیری تابعی از دموکراتیک بودن نسبی نظام سیاسی وجود فرصت‌های سیاسی و نهادی برای گسترش آن با کمترین محدودیت‌ها چهارچوب‌های نهادی مانند عدم تمرکز فدرالی بودن و دموکراسی مشارکتی است؛ در چنین فضایی است که زمینه برای مشارکت مدنی انجمن‌ها و شهروندان فراهم می‌شود.

به‌طورکلی دولت از دو طریق اساسی یعنی بسترسازی و اعتمادسازی، می‌تواند به تولید سرمایه اجتماعی و در نتیجه اعتماد سیاسی کمک کند. بسترسازی به این معناست که دولت باید بسترهای لازم برای تشویق افراد جامعه به همکاری و اقدام‌های جمعی را فراهم آورد. ظرفیت‌سازی می‌تواند از طریق بهسازی اجتماعی، بهسازی فردی و بهسازی نهادی انجام گیرد. در این میان تدارک ابزارهای کافی و بهنگام برای تعریف شفاف حقوق مالکیت فردی و نیز تدارک نهادی برای حفاظت جدی از آن‌که مستلزم وجود دستگاه قضائی قاطع، سریع، ارزان، بی‌طرف و دسترس‌پذیر برای همه است از اهمیت اساسی برخوردار است.

اصولاً، نهادها قواعد بازی برای تعامل اعضای جامعه با یکدیگرند. موقعی که قواعد بازی، تعریف نشده غیرشفاف، غیرقابل اجرا و یا جانب‌دارانه باشند تمایل به همکاری و همیاری تضعیف خواهد شد. بر اساس این رویکرد، اعتماد متقابل به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی نه ویژگی ذاتی افراد بلکه جنبه‌ای از محیطی است که افراد در محیط بازی اعتمادپذیری و حفظ قول و قرارها را برای اعضای جامعه سودمند نسازد و هزینه بی‌اعتنایی به تعهدات و اعتماد متقابل را بالا نبرد تمایل افراد به عرضه این هنجارها کاهش خواهد یافت. درواقع، افراد بخش زیادی از رفتارهای خود را در واکنش به محیط و هنجارهایی تنظیم می‌کنند که پیوسته با آن‌ها در تعامل هستند و کنش خود را در چهارچوب آن‌ها انجام می‌دهند. علاوه بر ایجاد بستر و محیط مناسب، اعتمادسازی نیز نقش مهمی در تولید و انباشت سرمایه اجتماعی بازی می‌کند. بدین مفهوم، دولت باید محیط اجتماعی اعتماد زایی را تدارک ببیند که نه فقط اعتماد اعضای جامعه به اقدامات و

سیاست‌هایش را فراهم آورد؛ بلکه مشارکت در اداره جامعه و ورود به آن دست به عمل می‌زنند. بنابراین، اگر محیط بازی چهارچوب شبکه‌های اجتماعی را برای آن‌ها معنادار سازد تدوین هنجارها، تنظیم اصول و قواعد رفتار، تعیین سیاست‌گذاری در قلمروهای مختلف حیات اجتماعی، در صورتی که انعکاس خواست و اراده عمومی از طریق مشارکت باشد و مشارکت صرفاً ابزاری برای کنترل و هدایت افکار عمومی و فرایندی تأییدی در راستای هنجارهای رسمی نباشد که در درون کریدورهای بسته نظام سیاسی اتخاذ شده باشند می‌تواند ابزاری بسیار مؤثر در خلق کنش معنادار جمعی و پایداری اعتماد سیاسی باشد.

ثبات در رفتار و سیاست‌های دولت و شفافیت آن‌ها تسهیل جریان اطلاعات توسط دولت، تمرکززدایی از قدرت دولت شفاف و پاسخ‌گو، تناسب اقتدار دولت و جامعه مدنی، تناسب اقتدار دولت با بازار نقش اساسی دارد. در واقع دولت کارآمد باید ساختاری مشارکت‌جویانه و تسهیل‌گرایانه را طراحی کند و مشارکت‌کنندگان را به‌مثابه تولیدکنندگان و نه ارباب رجوع و مشتری تلقی کند. بنابراین، یکی از عوامل اساسی متأثرکننده اعتماد سیاسی، سطح مداخله دولت و کیفیت آن در جامعه است وجود دولتی که رابطه‌اش با بخش خصوصی و جامعه مدنی شفاف و قاعده‌مند باشد در اطمینان دادن به اعضای جامعه در خصوص معناداری محیط فعالیت و همکاری و نیز برگشت‌پذیری بازدهی حاصل از هنرآفرینی کاملاً مؤثر خواهد بود.

صلاحیت و شایستگی دولت نیز یکی از عوامل اعتمادزای عمومی به حساب می‌آید. دولت شایسته و کارآمد با تعدیل نارسایی‌هایی چون ناکارایی سازمانی، ناکارایی تخصیصی و نیز مشکل کارگزاری و در نتیجه عرضه مدیریت عمومی با کیفیت اعتماد عمومی را نسبت به اقدامات و سیاست‌هایش بیشتر می‌کند. همچنین نظام اداری مطلوب سیستم مالی و بودجه‌ریزی تحت حاکمیت قانون و دارای حسابرسی منسجم و شفاف و پاسخ‌گو که در راستای منابع کلان و ملی حرکت کند، مهندسی فرایندها یا شبکه‌سازی در سیاست‌گذاری، تقویت ظرفیت‌های نهادی و سازمانی، سازوکارهای تقویت استقلال قوا و نهادها، پرهیز از انسداد سیاسی برای تسهیل فرصت‌ها در مناطق، نظارت‌پذیری توزیع عادلانه منابع و

فرصت‌ها در مناطق مختلف و حاکمیت قانون و مبارزه با فساد و رفتارهای خودسرانه از دیگر معیارهای ایجاد اعتماد عمومی بین دولت و شهروندان به حساب می‌آیند که به‌نوبه خود بستر آفرین اعتماد سیاسی است. در واقع حکمرانی خوب و کارآمد بودن دولت می‌تواند ضمن تولید قدرت مادی و اقتصادی به تولید قدرت نرم و افزایش مشروعیت نظام سیاسی کمک کند.

در حوزه سنت‌های غنی اسلامی اثربخشی و کارآمدی دولت، امیرالمؤمنین^(ع) در خطبه‌ای کارآمدی نظام سیاسی را در گرو چهار عامل می‌داند: ۱. اتحاد و وحدت کلمه؛ ۲. اطاعت از رهبری جامعه؛ ۳. تلاش حکومت در امر عمران و آبادی کشور؛ ۴. تعهد نسبت به ادای امانت‌ها و انجام مسئولیت‌های اجتماعی.

همچنین ایشان در نامه‌ای به مالک اشتر، چهار مورد مهم برای کارایی و اثربخشی حکومت بیان می‌کنند: ۱. جمع‌آوری مالیات آن دیار؛ ۲. مبارزه با دشمنان اعم از داخلی و خارجی؛ ۳. کوشش مستمر در اصلاح امور شهروندان؛ ۴. آباد کردن شهر.

از جمله مؤلفه‌های لازم و ضروری دیگر برای اثربخشی و کارایی حکومت در نهج‌البلاغه عبارتند از: تأمین امنیت فراگیر، نگرش ویژه به رشد و بالندگی شهروندان به لحاظ مادی و معنوی، همچنین تأمین رفاه عمومی ایشان اخذ مالیات را مشروط به رعایت عدالت و میانه‌روی و مصرف کردن آن برای آبادانی و عمران جامعه می‌داند و در این زمینه می‌فرماید: «ای مالک باید بیش از آنکه به جمع‌آوری مالیات بیندیشی در فکر آبادی از آنکه به همه دور نباید زمین باش؛ زیرا مالیات جز از طریق آبادی زمین به دست نیاید و هرکس بدون آباد کردن زمین مالیات طلب کند شهرها را ویران و بندگان را هلاک سازد و حکومتش جز اندک زمانی پایدار نخواهد ماند» (اخوان کاظمی، ۱۳۸۹: ۴۰).

۲-۱. صورت‌بندی منابع قدرت

قدرت ملی از جمله مفاهیمی است که در اذهان، اندیشه و عمل ملت‌ها و حکومت‌ها اهمیتی فراوان دارد. قدرت زمانی جنبه ملی پیدا می‌کند که در یک جامعه یا ملت به آن نگریسته شود و برابندی از توانایی‌های مادی و معنوی آن ملت محسوب شود. این مفهوم

بعد از پیدایش و شکل‌گیری دولت‌های ملی و از اروپا به سایر نقاط گسترش پیدا کرد. قدرت ملی به مجموعه‌ای از توانایی‌های مادی و معنوی گفته می‌شود که در قلمرو یک واحد جغرافیایی و سیاسی به نام دولت یا کشور وجود دارد. در تعریفی ساده، قدرت ملی عبارت است از ظرفیت‌های یک کشور در پیگیری اهداف کاربردی با اقدامات عامدانه. این تعریف از قدرت ملی، شامل دو بُعد مجزا و در عین حال مرتبط به هم می‌شود؛ بُعد اول، بُعد خارجی است که به معنای ظرفیت یک کشور در اثرگذاری بر محیط بین‌الملل از طریق سازوکارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی است؛ بُعد دوم بُعد داخلی است که ظرفیت‌های یک کشور را تبدیل منابع جامعه به دانش اجرایی در برمی‌گیرد.

واژه قدرت نزد محققان علوم سیاسی مترادف با مفاهیمی چون کنترل، اقتدار، فرمان تسلط، توانایی انجام قضاوت و داوری به کار گرفته شده است. دستیابی به قدرت دلیل اصلی رقابت‌ها کشمکش‌ها، نزاع‌ها و نیز شکل‌گیری دسته‌بندی‌ها و پیمان‌های دو یا چندجانبه منطقه‌ای و بین‌المللی است که بر همین اساس نظم اجتماعی و روابط کشورها و انسان‌ها نیز شکل می‌گیرد. قدرت توانایی یک بازیگر را در استفاده از منابع و امکانات در جهت تأثیرگذاری بر رویدادهای بین‌المللی به نفع خود نشان می‌دهد؛ از همین رو برخی قدرت را تعیین‌کننده‌ترین مؤلفه مناسبات و جایگاه کشورها در عرصه بین‌المللی می‌دانند.

پاتریک آسولیان با رویکردی مادی به قدرت می‌نویسد «قدرت چیزی است که یک فرد یا گروهی از مردم را قادر می‌سازد که اقدامی درباره دیگران انجام دهند» (عبدالعلی پور، ۱۴۰۰: ۱۹۱).

قدرت ملی در ذات خود گرایش به بسط و گسترش دارد و دولت‌ها همواره در پی افزایش قدرت خود هستند تا از این طریق ثبات و امنیت را برای خود خلق کنند؛ بنابراین هر دولتی که میزان و سطح قدرت ملی آن اندک و پایین باشد به حتم جامعه‌ای ناامن و ناپایدار خواهد داشت. همچنین کاهش و ضعف قدرت ملی یک دولت منافع ملی آن دولت را در داخل و خارج از مرزهای سیاسی به خطر می‌اندازد. قدرت ملی که آن را ماشین حکومتی نیز می‌نامند، نیروی محرکه قدرتمندی است که از سوی جامعه به حکومت جهت انجام وظایف و رسالتی که عهده‌دار است محول می‌گردد و حکومت‌ها از

قدرت ملی برای نیل به اهداف ملی از دو جهت خارجی و داخلی استفاده می‌کنند. بُعد خارجی استفاده از قدرت ملی در مناسبات بین‌المللی و ارتباط با دیگر دولت‌ها به منظور حفظ و ازدیاد منافع ملی با تحقق هدف‌های سیاست خارجی است. دولت‌ها برای نفوذ و تأثیرگذاری بر رفتار دیگر دولت‌ها معمولاً از روش‌های مختلف بهره می‌گیرند. دیپلماسی یا مذاکره و اقناع ترغیب و تشویق، تنبیه، جنگ روانی و جنگ اقتصادی از جمله ابزارهای شناخته شده برای اجبار هستند.

به باور محققان علوم سیاسی دولت باید بتواند با اتخاذ سیاست‌هایی افراد جامعه را با خود همراه کند بدون اینکه از ابعاد سخت‌افزاری امنیت استفاده کند تا امنیت نرم برای خود و قدرت نرم در کشور به وجود آورد. بنیادی‌ترین شاخصه‌های دستیابی به امنیت نرم ایجاد قدرت ملی و توسعه و تعمیق مؤلفه‌های آن است که با رفاه و رضایت مردم به وجود می‌آید و بزرگ‌ترین ظرفیت تولید قدرت نرم در بستر ارائه خدمات مطلوب اداری شکل می‌گیرد. عدم توفیق یک کشور در عملی‌سازی امور پیش‌گفته و ناکارآمدی نظام اداری در ارائه خدمات مطلوب و شایسته به شهروندان از عوامل شکل‌گیری ناتوانی در ایجاد انسجام و هم‌آوایی و همبستگی ملی و جلب رضایت عمومی است که از مؤلفه‌های نامرئی قدرت ملی به شمار می‌رود. در دنیای پیچیده کنونی حیات سیاسی مستقل مستلزم داشتن مؤلفه‌های قدرت ملی با جهت‌گیری افزایش سرمایه اجتماعی و مراقبت از اقتدار ملی است که مبتنی بر کارآمدی نظام اداری بنیان‌های آن پی‌ریزی می‌گردد و همین‌طور داشتن عمق استراتژیک به‌عنوان اصلی‌ترین سرمایه بازدارنده است که می‌تواند ملت و کشوری را در برابر تهدیدات درونی و بیرونی مصونیت بخشیده و منافع ملی را محقق سازد. این موقعیت زمانی شکل می‌گیرد که منافع ملت در اولویت سیاست‌های اداری قرار گیرد و مردم برای دسترسی به خدمات مورد نیاز از نظام اداری با موانع و محدودیت‌های ساختاری و فرایندی روبه‌رو نشوند.

نزد محققان علوم سیاسی، قدرت ملی از دو منبع به شرح زیر سرچشمه می‌گیرد؛ اول، منابع فیزیکی یا ملموس وضعیت جغرافیایی شامل اندازه و شکل زمین، آب‌وهوا، منابع طبیعی، موقعیت، عوارض طبیعی یا توپوگرافی، ظرفیت‌های صنعتی کشور تجارت خارجی

سازمان و تشکیلات اداری وضعیت نیروهای مسلح خطوط مواصلاتی، ترابری ارتباط و مخابرات. دوم، منابع غیرملموس فرهنگ ملی و شیوه‌های زندگی، روحیه و همبستگی ملی ویژگی‌های ملی، علوم و تکنولوژی، ایدئولوژی و اخلاق، خرد و رهبری. در متون روابط بین‌الملل نیز قدرت در قالب اشکال مختلف دسته‌بندی شده است. ۱. قدرت مادی و قدرت معنوی؛ ۲. قدرت مشروع و قدرت غیرمشروع؛ ۳. قدرت منفی و قدرت مثبت؛ ۴. قدرت بالقوه و بالفعل؛ ۵. قدرت نرم و قدرت سخت.

در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای مفهوم قدرت از ابعاد متنوع و پیچیده‌ای برخوردار است. مفهوم قدرت ملی، ابعاد و مؤلفه‌های آن در بسیاری از بیانات ایشان مورد تأکید و توجه قرار گرفته است؛ به‌عنوان مثال ایشان در ارتباط با مفهوم قدرت و اقتدار فرموده‌اند: «اقتدار ملی که در حقیقت قدرت دولت است دو پایه دارد یکی ارتباط واقعی با خدا؛ یعنی کار برای خدا انجام گیرد و هیچ‌کس برای جهات مادی و مسائل شخصی آن را انجام ندهد ... رکن دیگر توجه به مردم است که من کان الله کان الله له»، «من اصلح ما بینه و بین الله اصلح الله ما بینه و بین الناس»؛ اگر انسان رابطه خود با خدا را درست کرد خداوند رابطه او با مردم را درست خواهد کرد ... (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۴/۰۶/۰۸). در دیدگاه ایشان منابع قدرت ملی تنها در ابعاد سخت‌افزاری خلاصه نمی‌شود؛ بلکه دستیابی به اقتدار ملی نیازمند بهره‌گیری از تمامی منابع قدرت از جمله قدرت نرم و هوشمند است.

۲-۲. مدیریت کارآمد و قدرت ملی در رویکرد انقلابی

مدیریت از دیدگاه اسلامی هنر هماهنگ کردن روابط اسلامی است؛ افزون بر فراهم کردن زمینه‌های رشد و خلاقیت استعدادها و به کار گرفتن درست و مشروع نیروی انسانی و مادی سازمان جهت پیشرفت جامعه، اسلام انقلابی متفاوت از جهان سکولار نسبت به مدیریت کلان جامعه طرح‌هایی را مطرح کرده است. هنگامی که از مدیریت در اسلام صحبت می‌شود نخست منظور اداره امور و بهره‌برداری درست از نعمت‌های الهی بر اساس اعتقاد به جهان‌بینی توحیدی است؛ یعنی کلیه اعمال و رفتار انسان‌ها یا مدیران باید بر مبنای جهان‌بینی توحیدی باشد. فلسفه توحیدی اینجا می‌کند که اعمال مدیر افزون بر انطباق با جهان‌بینی توحیدی با اصول و اهداف جامعه اسلامی مطابق باشد. مدیریت

جهادی در چهارچوب اسلام انقلابی عبارت است از علم و هنر فرایند استفاده کارآمد و اثر بخش از منابع انسانی و مادی از طریق برنامه‌ریزی، سازماندهی هدایت و کنترل در محیطی پویا و در جهت تحقق اهداف سازمانی با جامعه در چهارچوب احکام اسلام و تقرب الی الله؛ به عبارت دیگر، مدیریت جهادی شیوه‌ای است که با استفاده از قوانین و اجرای عدالت بتواند زمینه رشد انسان را جهت رسیدن به کمال مطلق و قرب الی الله فراهم کند.

این قوانین باید بر مبنای کتاب خداوند سیره و انبیا و اولیای خداوند و علوم و فنون و تجربه‌های بشری منطبق با فطرت پاک انسان باشد (عزیزی مهمان‌دوست و صحت، ۱۳۹۰: ۶۲).

مدیریت جهادی برگرفته از مدیریت اسلامی و با هدف قرب به خدا و خدمت به بندگان او و گرامی داشتن مردم است. از اهداف این مدیریت انجام کار به شیوه مناسب و ارزشمند و کسب رضای خداوند است تا رضایت درونی برای فرد ایجاد شود. در این شیوه مدیریت اجر معنوی قبل از پاداش دنیوی مد نظر بوده و تعهد از محوری‌ترین مؤلفه‌های آن است. جلب مشارکت از طریق تقویت جامعه مدنی بنیان‌های اجتماعی و درک شرایط محیطی و جلب اعتماد عمومی حاصل می‌شود. مدیریت جهادی از طریق شناخت و به فعلیت رساندن ظرفیت‌های نهفته و پشتیبانی نهادی بر مبنای جامعه انسانی در فرایند تصمیم‌گیری بسترهای مشارکت آنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی را فراهم می‌آورد و ضمن اینکه تقویت باورها و آموزه‌های دینی به این هدف کمک می‌کند (تولایی و صباغی، ۱۳۹۴: ۱۳۵).

۳. مختصات نظری مدیریت کارآمد در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

مدیریت کارآمد در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای برآمده از رویکرد دینی و میدانی ایشان نسبت به مقوله مدیریت کلان ملی است. نگاه به ظرفیت‌های داخلی جهت حل مسائل ساختاری یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سازنده مدیریت کارآمد در دیدگاه ایشان است.

«مشکلات کشور را تنها یک چیز حل می‌کند؛ آن هم عبارت است از نگاه به ظرفیت‌های درونی که این ظرفیت‌ها هم بحمدالله بسیار بی‌شمار است و استفاده از این ظرفیت‌ها به شکلی حکیمانه. آنچه کشور را نجات می‌دهد تکیه به نیروی داخلی و نگاه به درون است؛ هم در زمینه اقتصاد هم مسائل گوناگون اجتماعی و سیاسی، هم مسائل فرهنگی» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۶/۰۷/۲۶).

مفهوم جهادی در رویکرد رهبر انقلاب به مقوله مدیریت دربردارنده محورهای توصیه شده‌ای است که می‌تواند سازنده جهت‌گیری اصلی مدیران به‌منظور کارآمدتر ساختن سبک‌های مدیریت در سطوح مختلف باشد. عینی‌گرایی میدانی و بهره‌گیری از تجربه‌های علم مدیریت در کنار داشتن نیت الهی و دینی سازنده رویکرد مذکور هستند.

«مدیریت جهادی همان کار و تلاش با نیت الهی و مبتنی بر علم و درایت، در شرایط فشارهای خباثت‌آمیز قدرت‌های جهانی و در شرایط دیگر، جهت تداوم حرکت روبه‌جلوی کشور است. باید مدیریت جهادی را بر دیوان‌سالاری‌های فرسوده ترجیح دهیم؛ این یکی از اولویت‌های ماست؛ اصرار بر مدیریت جهادی؛ مسئولان کشور در قوه مجریه در قوه قضائیه، در بخش‌های مختلف، مدیریت جهادی را دنبال نکنند. مدیریت جهادی به معنای بی‌انضباطی نیست؛ پرکاری، باتدبیر حرکت کردن شب و روز نشناختن و دنبال کار را گرفتن. مدیریت جهادی یعنی کار، تلاش، با خدا حساب کردن، به علم تکیه کردن به درایت و تدبیر تکیه کردن اگر این‌ها محقق شود، کارها پیش می‌رود. کشور نیز همین‌طور قابل اداره شدن است با کار جهادی می‌شود اداره کرد؛ نه فقط برای ما که در برهه‌ای از زمان قرار گرفته‌ایم که فشارها و تهدیدها و تعصب‌های خباثت‌آلود قدرت‌های غرب و طاغوت بر ما زیاد است؛ در همه شرایط همین‌طور است. در شرایط جنگ و صلح در شرایط گشایش و سختی و انواع شرایط این‌جور است. اگر انسان با این روحیه وارد شود کارها پیش می‌رود» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۲/۱۰/۲۳).

در تفاوت مدیریت جهادی و مدیریت کلاسیک گفته شده است که مدیریت جهادی به معنی جهش کیفی در عملکرد سطوح ملی و سازمانی برای نیل به هدف است. دسته‌بندی عوامل اقتدار پیشرفت ملی کشور در اندیشه سیاسی جمهوری اسلامی ایران با اتصال و

ارتباط معنوی تلاش‌ها با توفیق جویی و آرزوی نصرت الهی قرین است و رهبر نظام اسلامی همواره می‌تواند از این رویکرد برای عمل جهادی و اقتدار آفرین جامعه اسلامی بهره گیرد. لذا توجه دادن به آرمان‌ها و خلق مفاهیم جدید در این میان می‌تواند به آفرینش افق‌های روشن بینجامد. به همین سبب هنر خلق اندیشه و عمل جهادی را می‌توان مهم‌ترین ویژگی فرهنگی گفتمانی و از اساسی‌ترین مؤلفه‌های تمایز راهبردها و برنامه‌ریزی‌های اجرایی نظام اسلامی نسبت به سایر نظام‌ها دانست.

این برداشت از مدیریت جهادی به‌مثابه تمرکز تجمیع، هدایت و آزادسازی توان فکری، اعتقادی و عملی جامعه تلقی می‌شود که نشانگر نیت عمل و مدیریت جهادی است. لذا فرهنگ و مدیریت جهادی همزاد انقلاب اسلامی است و در آغاز انقلاب اسلامی، روحیه و رضایت خاطر مناسبی نصیب جوانان انقلابی و افرادی کرد (تنهایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۹).

۳-۱. پیوند قدرت و اقتدار ملی با مدیریت کارآمد

قدرت ملی در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای برآمده از مجموعه‌ای از ساختارها و منابع درون‌زای قدرت است که ضمن تأمین منافع و ارمان‌های ملی ریشه در مدیریت کارآمد منابع سازنده و تولیدکننده قدرت در سطح کلان دارد.

«ضرورت اینکه عرض کردیم این مجلس و سایر نهادها تأثیر دارند در استحکام نظام، از آنجا است که اگر این استحکام وجود داشته باشد، قدرت ملی و قوت ملی تحقق پیدا خواهد کرد؛ قدرت ملی و قوت ملی برای یک ملت حیاتی است؛ یعنی یک ملت اگر چنانچه بخواهد مستقل باشد، سرافراز باشد، از منابع حیاتی خودش به میل خودش و به سود خودش استفاده کند، رأی خودش را در مسائل اساسی خودش به کار ببندد و مجبور به پیروی از رأی این و آن نباشد، نگران طمع‌ورزی بیگانگان نباشد، همیشه در ترس و لرز زندگی نکند، اگر این چیزها را یک ملتی بخواهد، باید چه کار کند؟ باید قوی باشد؛ قدرت ملی و قوت ملی حیاتی است برای یک ملت. اگر چنانچه قدرت ملی نبود و ملتی قوی نبود، این چیزهایی که عرض کردیم که این‌ها اساسی‌ترین و مهم‌ترین

مسائل یک ملت است، برایش تحقق پیدا نخواهد کرد؛ همیشه نگران، همیشه در حال ضعف و ذلت، بیگانگان مسلط [بر او] و امثال این‌ها. خوب پس بنابراین استحکام نظام لازم است؛ قدرت ملی و قوت ملی لازم است. قدرت ملی که می‌گوییم یک امر مرکب است، یک مجموعه است؛ یک مجموعه به‌هم پیوسته است. قدرت ملی را در یک نقطه خاصی، در یک جریان و حرکت خاصی نباید دید، [بلکه] یک امری است که مجموعه‌ای از عناصر وجود دارد که اگر این‌ها جمع شد، قدرت ملی به وجود می‌آید» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۰/۱۲/۱۹).

پیوند قدرت ملی و مدیریت کارآمد در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای ریشه در معرفی مدیریت تراز انقلاب اسلامی توسط ایشان و تأثیران بر قدرت و اقتدار ملی دارد. به باور ایشان مدیریت تأثیرگذار و جهادی می‌تواند زمینه‌های اقتدار ملی را فراهم‌تر سازد. در واقع تقویت ساختارهای داخلی با استفاده از مدیریت کارآمد به تقویت حس اقتدار و قدرت ملی نزد طبقات مختلف ملت می‌انجامد.

«اقتدار ملی هم زمینه نظامی دارد، هم زمینه اقتصادی دارد، هم زمینه سیاسی دارد، هم زمینه‌سازمانی دارد. در همه زمینه‌ها مسئولان می‌توانند کاری کنند که ملت احساس اقتدار کند. وقتی که دشمنی به مرز حمله می‌کند، اگر مسئولان دفاع از مرزها وظیفه خودشان را خوب به انجام رسانند، ملت احساس اقتدار می‌کند. هنگامی که سیاستمداران زورگوی جهانی با انواع بازی‌های سیاسی خواستند بر کشور و ملتی چیزی را تحمیل کنند، اگر دستگاه سیاسی آن کشور توانست هوشیارانه و مدبرانه تحمیل دشمن را پس بزند، ملت احساس اقتدار می‌کند. وقتی که همه سرمایه‌اندوزان بین‌المللی سعی می‌کنند یک ملت و یک کشور را در چنبره اختاپوس اقتصادی خودشان درآورند و با نام‌های فریبنده و به‌ناحق، منابع یک ملت را جذب کنند، اگر مسئولان اقتصادی کشور توانستند با تدبیر و هوشیاری و با سرعت عمل متناسب، تدابیر لازم را پیش گیرند و مانع از نفوذ پنجه دشمن در اقتصاد کشور شوند و اقتصاد ملی را شکوفا کنند، ملت احساس اقتدار می‌کند. اقتدار ملی یک مفهوم و مقوله کاملاً پیچیده و مرکب است که نه به معنای نظامی‌گری است و نه نظامی‌گری نبودن آن باید بهانه‌ای برای منزوی کردن کار نظامی

شود. نظامیان هم به نوبه خود در اقتدار ملی شریکند. در یک مجموعه نظامی، اقتدار ملی با کارایی نظامی و رشد خلیات جوانمردانه در آن‌ها، خود را نشان می‌دهد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۰/۰۱/۲۸).

رویکرد نرم‌افزاری و مبتنی بر فرهنگ اصیل اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای به مقوله مدیریت کارآمد ریشه در باور ایشان به تأثیرگذاری عناصر نرم‌افزاری قدرت ملی بر استحکام نظام اسلامی و لزوم استفاده از آن در مدیریت کارآمد در سطح کلان کشور دارد. به باور ایشان ایمان و باور به حل مسائل کشور ذیل چتر ایمان به آرمان‌ها و اهداف اسلامی و ملی می‌تواند مستحکم کننده اراده مدیران کشور در تقویت بُعد کارآمدی و در نتیجه توسعه قدرت ملی باشد.

«یک رکن مهم اقتدار ملی، آن چیزهایی است که به‌طور مستقیم به توده ملت برمی‌گردد؛ مثل اتحاد ملی، مثل اعتماد ملی، مثل امید ملی، امید عمومی، مثل اعتماد به نفس ملی. یک وقت هست جنابعالی که مسئول فلان بخش دستگاه اداره کشور هستید، آدم دارای اعتماد به نفسی هستید اما یک کاری می‌خواهید انجام بدهید که احتیاج به کمک مردم دارد؛ [اگر] مردم این اعتماد به نفس را نداشته باشند، شما نمی‌توانید این کار را انجام بدهید؛ که بنده مفصل راجع به این اعتماد به نفس ملی یک وقتی صحبت کردم یا استحکام ایمان ملی؛ یک اصولی وجود دارد که ملت ما به این اصول مؤمن است؛ این ایمان موجب شد که در آن وقتی که در دست مردم هیچ اسلحه‌ای نبود، حتی سنگ هم خیلی اوقات نبود، توانستند در مقابل گلوله نظامیان رژیم طاغوت بایستند و او را سرنگون کنند؛ [این] بر اثر ایمان بود. این ایمان ملی خیلی سرمایه ارزشمندی است؛ حفظ ایمان ملی، یکی از این سرمایه‌ها است که به مردم ارتباط پیدا می‌کند. یا مسئله معیشت عمومی یا مسئله روان بودن مسائل اجتماعی» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۰/۱۲/۱۹).

نتیجه‌گیری

مدیریت انقلابی سبک نوینی از مدیریت است که علاوه بر داشتن ویژگی‌های نوین و به-روز سایر مکاتب مدیریت، دارای برخی ویژگی‌های ارزشی و اعتقادی همچون تمایلات و ویژگی‌های فردی، رویکرد ساختاری ارزشی، رویکرد ارتباطاتی باز بر مبنای اسلام،

اولویت دادن به مسائل معنوی و ارزشی، توجه به مبانی اسلامی و انقلابی، نظارت و کنترل ارزشی است که از جهاتی می‌توان گفت که این ویژگی‌های همان ابعاد ارزشی و فرهنگی است که به‌عنوان یک حلقه گمشده در مکاتب نوین مدیریتی است و امروزه ما می‌توانیم با به‌کارگیری این سبک مدیریت در سازمان‌ها بسیاری از مشکلات و گره‌هایی را که بر اثر استفاده از سبک‌های مدیریتی که سنخیتی با ارزش‌های ما ندارند ایجاد شده است حل کنیم؛ زیرا سبک مدیریت انقلابی هم منطبق بر سبک‌های نوین مدیریت و هم منطبق بر ارزش‌ها اعتقادات فرهنگ اسلامی ما است. آیت‌الله خامنه‌ای مدیریت فعال متدین، انقلابی و کارآمد را راه‌حل مشکلات کشور می‌داند که واضح است پیش‌نیاز آن ارزش‌های الهی و اسلامی مشخص در تمام سطوح است بنابراین توجه به فرهنگ و ارزش‌ها اهمیت بسیار دارد. تمسک به فرمایشات آیت‌الله خامنه‌ای و الهام گرفتن از بیانات ایشان که مفاهیم صادره از یک انسان کامل است می‌تواند راهگشای حل تعارضات بهبود و ارتقای جامعه، سازمان‌ها و نهادها در پیمودن مسیر رشد و کمال الهی باشد.

آنچه در بحث مدیریت اسلامی مطرح است حاکم بودن ارزش‌های اسلامی و انسانی و معیارهای الهی بر مدیریت در کنار بهره‌مندی از چهارچوب‌ها و ساختارهای علمی و مدیریتی است. یعنی اگر علم مدیریت برای داده‌های خود از راهکارها و ارزش‌های اسلامی بهره‌مند شود به موفقیت دست خواهد یافت. بنابراین مدیریت اسلامی شیوه‌ای است که تمامی افراد یک مجموعه را به‌صورت انسان‌های مسئول و متأثر از ارزش‌ها با جهت‌دهی نظام ارزشی اسلام در نظر می‌گیرد. اساس مدیریت انقلابی بر تأکید بر معنویت و ارزش‌های اخلاقی، اسلامی و انسانی بنا شده است؛ درحالی‌که در نظام‌های مدیریتی دیگر اخلاق به‌عنوان وسیله مطرح بوده و تا زمانی کاربرد دارد که در راستای اهداف آن نظام مدیریتی بوده باشد. این حرکت به‌صورت مشخص از یک حرکت کوتاه و کم‌اثر همچون موج که به‌سرعت ناپدید می‌شود تمییز داده شده است و از این حیث مانایی انقلاب اسلامی امری مستمر و حرکتی طولانی بدون انحراف یا کم‌رنگ شدن به‌رغم تمام فشارها برای از میان بردن آن بوده است و جامعه و سازمان‌های دولتی را در مسیر پیشرفت و رسیدن به راهبردهای مدنظر نظام جمهوری اسلامی ایران پیش می‌برد. مدیر

انقلابی در مرتبه نخست بر جنبه‌های انسانی سازمان توجه داشته و نظام مدیریتی خود را برای تعالی انسان‌ها پایه‌ریزی می‌کند. مدیران فاقد سبک مدیر انقلابی با آزمون و خطاهای مستمر هزینه‌های بسیاری را برای کشور ایجاد خواهند کرد، چراکه عمداً در انسجام کشور کارشکنی می‌کنند تا موقعیت خود را بر پایه ضعف سازمانی سایر نیروهای عمل‌کننده حفظ کنند.

در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در کنار بهره‌گیری از اهداف و جهت‌گیری‌های اسلامی و انقلابی استفاده از علم مدیریت جدید تعارضی با یکدیگر ندارد؛ بلکه مکمل‌های مناسبی برای یکدیگر هستند که به تقویت قدرت ملی و توانمندی‌های داخلی می‌انجامد.

«یک شاخص دیگر [از شاخص‌های دولت مطلوب]، مسئله حکمت و خردگرایی در کارها است؛ کار کارشناسی، مطالعه درست، ملاحظه جوانب و آثار و تبعات یک اقدام و حتی گاهی ملاحظه تبعات یک اظهارنظر. گاهی یک اظهارنظر از سوی یک مسئول دارای جایگاه و به اصطلاح دارای تربیون، دارای منبر، یک تأثیرات بدی می‌گذارد که این تأثیرات را اگر انسان بخواهد برطرف کند، هزینه‌هایی به دنبال دارد؛ همان قضیه سنگ توی چاه است؛ واقعاً مشکلات ایجاد می‌کند. بایستی سنجیده اظهارنظر کرد؛ این جور نباشد که ما حالا یک مدیری هستیم، یک مسئولی هستیم، درباره یک مسئله‌ای یک مطلبی به ذهنمان می‌رسد، کارشناسی نشده، بررسی نشده، جوانب دیده نشده، این را نباید پرتاب کرد در فضای افکار عمومی؛ گاهی اوقات جمع کردنش کار سخت و مشکلی است. این خردگرایی و حکمت در مدیریت‌ها و در کارها است.» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۲/۰۶/۰۶).

فهرست منابع:

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۹). امنیت؛ ابعاد و سازوکارهای تأمینان در روایات، حکومت اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۲.
- امامی، محمد؛ شاکری، حمید (۱۳۹۴). حکمرانی خوب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، سال اول، شماره دوم ۲.
- بهمنی، محمدرضا (۱۳۹۳). تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الاهیات، سال ۱۹، شماره ۲.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲/۱۰/۲۳). بیانات در دیدار با نخبگان.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۰/۱۲/۱۹). بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۴/۰۶/۰۸). بیانات در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۰/۰۱/۲۸). بیانات در دیدار با جمعی از فرماندهان و پرسنل ارتش.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲/۰۶/۰۶). بیانات در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۶/۰۷/۲۶). بیانات در دیدار با نخبگان جوان علمی.
- تنهایی، علیرضا و همکاران (۱۳۹۵). عوامل مؤثر در توسعه مدیریت جهادی، مطالعات راهبردی ناجا، سال اول، شماره ۲.
- تولایی، روح‌الله؛ صباغی، زهرا (۱۳۹۴). طراحی الگوی مفهومی توسعه مدیریت جهادی با استفاده از ترکیب روش سیستم‌های نرم و نگاشت شناختی، نشریه مدیریت، سال نهم، شماره ۲.
- جهان‌بین، فرزاد؛ معینی پور، مسعود (۱۳۹۳). فرایند تحقق تمدن اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۹.
- حق پناه، حمیدرضا و همکاران (۱۴۰۰). رابطه حکمرانی خوب و صیانت از سرمایه اجتماعی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های قدرت نرم با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال یازدهم، شماره ۱.
- داودی، محمد (۱۳۹۸). راهبردهای وحدت ملی در استحکام‌بخشی قدرت درونی نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، فصلنامه امنیت ملی، سال نهم، شماره ۳۳.
- رزمی، محمدجواد؛ صدیقی، سمیه (۱۳۹۱). الزامات تحقق حکمرانی خوب برای دستیابی به توسعه انسانی، چهارمین همایش ملی اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر، آذرماه.
- عبدالعلی پور، قادر (۱۴۰۰). جایگاه قدرت نرم در مفهوم‌شناسی قدرت ملی با تأکید بر رویکرد دینی، مطالعات قدرت نرم، سال یازدهم، شماره ۲.

- عزیزی مهمان‌دوست، عباس؛ صحت، سعید (۱۳۹۰). مدیریت در چشم‌انداز اسلام، فصلنامه آفاق دین، سال دوم، شماره ۶.
- عجری، علی؛ نوربخش، یونس (۱۴۰۰). مطالعه نسبت مدل حکمرانی جمهوری اسلامی ایران با مدل حکمرانی خوب، مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی، شماره ۱.
- کشاورز شکری، عباس؛ شجاعی، جبار (۱۳۹۵). تبلور حکمرانی خوب در اندیشه و سیره سیاسی امام خمینی (ره)، مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، سال دوم، شماره ۲.
- کلاتری، فتح‌الله؛ خزلی، اکبر (۱۳۹۹). نقش مؤلفه‌های قدرت ملی در تحقق متعالی حکمرانی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، آفاق امنیت، سال سیزدهم، شماره ۴۵.
- کلهری، احمد و همکاران (۱۴۰۱). ارزیابی شاخص‌های حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران، راهبرد سیاسی، سال ششم، شماره ۲.
- نیکنام، خسرو و همکاران (۱۴۰۱). بررسی شاخص‌های اقتدار ملی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره ۱۱.